

زندگینامه مادر مهتاب حضرت ام البنین علیها السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، 1393
عنوان و نام پدیدآور: زندگینامه مادر مهتاب حضرت ام البنین علیها السلام /
واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان.
مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،
۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه و رایانه
موضوع: مادر - حضرت ام البنین علیها السلام - حضرت عباس علیه السلام

السلام

السلام ای گوهر دریای عشق ***السلام ای لاله صحرای عشق
السلام ای مظهر صبر و وفا ***السلام ای زوجه شیر خدا
السلام ای باغبان لاله‌ها ***ای به حیرانت همه آله‌ها
خوانده‌ای خود را کنیز فاطمه علیها السلام ***داده‌ای درس محبت بر همه
شاعر جعفرزاده

تصمیم گیری حضرت علی علیه السلام به ازدواج مجدد

ده سال پس از رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت فاطمه
علیها السلام، بنابر وصیت خود حضرت فاطمه علیها السلام وقتی علی علیه
السلام به فکر گرفتن همسر دیگری بود، عاشورا در برابر دیدگانش بود.
برادرش «عقیل» را که در علم نسب شناسی وارد بود و قبایل و تیره های
گوناگون و خصلتها و خصوصیت‌های اخلاقی و روحی آنان را خوب می‌شناخت
طلبید. از عقیل خواست که: «برایم همسری پیدا کن شایسته و از قبیله ای که
اجدادش از شجاعان و دلیر مردان باشند تا بانویی این چنین، برایم فرزندی آورد
شجاع و تکسوار و رشید».

قبل از هر چیز ذکر این نکات مناسب است

آگاهان به انساب در گذشته از نظر دینی و اجتماعی و اخلاقی موقعیت ممتازی داشتند و همانند سایر دانشمندان مورد مراجعه افراد بوده اند از جمله عقیل فرزند ابوطالب بود وی علاوه بر شرافت خانوادگی و مجد و عظمتی که به جهت هاشمی بودن داشت، به انساب و قبایل عرب آگاه بود و خانواده های شریف و خوشنام را از قبایل و خانواده هایی که اخلاق رذیله و صفات نکوهیده داشتند، باز میشناخت و بدین جهت نیز افراد برای انتخاب بهتر در مورد همسر و دایه که طبعاً باید از میان خانواده های اصیل انتخاب شود به وی رجوع میکردند چه آنکه در شرع مقدس نیز تاکید شده است برای انعقاد نطفه فرزند آینده تان محل مناسبی (رحم) انتخاب کنید چه آنکه دایی فرزندان در انتقال صفات همانند همسر شما که مادر فرزندان است، موثر است (1) پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرموده است: ای مردم! بر حذر باشید از سبزه زاری که بر روی مزبله (منجلاب) می روید. سؤال شد از حضرت: سبزه زاری که بر مزبله بروید چیست؟ حضرت فرمود: زن زیبارویی که در خانواده پلید و نادرست رشد کرده باشد. (2) صفدی نقل میکند عقیل یکی از کسانی بود که نظر و گفته اش در علم انساب حجت بود و در مسجد حضرت رسول صلی الله علیه و آله برای وی حصیری میگذارند که بر آن نماز میکرد و قبائل عرب برای شناخت و آگاهی از علم انساب به دورش جمع میشدند و او در پاسخ مراجعات، بسیار سریع الانتقال بود (3) از این روست که علی بن ابیطالب علیه السلام آنگاه که قصد ازدواج دارد به برادر خویش، عقیل بن ابی طالب که در علم «انساب» معروف بود و ذهن و سینه اش گنجینه ای از اسرار خاندان گوناگون عرب بوده می فرماید: «زنی را برای من اختیار کن که از نسل دلیر مردان عرب باشد تا با او ازدواج کنم و او برایم پسری شجاع و سوارکار به دنیا آورد.» (4) عقیل، بانو ام البنین از خاندان بنی کلاب را که در شجاعت بی مانند بود، برای حضرت انتخاب کرد. و در پاسخ برادر گفت: «با ام البنین کلابیه ازدواج کن زیرا در عرب شجاعت از پدران و خاندان وی نیست.» (5) و سپس در مورد جد مادری ام البنین، ابوبراء عامر بن مالک، که در آن روز از جهت دلاوری و شجاعت کم نظیر بود می گوید: «ابوبراء عامر بن مالک جد دوم فاطمه کلابیه از شجاعت در میان قبایل عرب بی نظیر است و کسی را شجاع تر از او جز حضرتت نمی شناسم از این رو او را بازی کننده با شمشیرها (ملاعب الاسنة) می نامند.» (6) عقیل همچنین از دیگر خصوصیات بارز خاندان بنی کلاب میگوید و امام این انتخاب را پسندید و عقیل را به خواستگاری نزد پدر ام البنین فرستاد گویی نگاه نافذ علی از مرز زمانها عبور کرده و کربلا را با همه سختیهایش می بیند و برای یاری حسین علیه السلام از امروز در پی مادری

شجاع از خاندان شجاع و دلیر است تا فرزندی چونان عباس، پدر فضیلتها، به دنیا آورد و او یاری گر حسین در کربلا باشد.

یک شبهه

چرا حضرت علی علیه السلام که خود امام مسلمین و حجت خداوند در زمین و دریای علوم و غیره... بود خود همسرش را انتخاب نکرد و این کار را به برادرش عقیل سپرد او که خود به همه چیز آگاهی داشت؟ گفتن این نکته ضروری است که علم و آگاهی عقیل و دیگران با شناخت و علم حضرت امیرالمومنین علیه السلام به احوال قبائل و شجاعان و دلاوران عرب، قابل مقایسه نیست تا مقام مقدس ولایت نیازمند نظر عقیل باشد آیا کسی که نر و ماده مورچگان را میشناسد به قبایل عرب آگاهی ندارد؟ ابوذر غفاری نقل میکند: من و امیرالمومنین علیه السلام به بیابانی وارد شدیم که مورچه بسیاری داشت من گفتم منزّه است خدایی که تعداد این مورچگان را میداند حضرت امیرالمومنین علیه السلام فرمودند اینچنین نگو بلکه بگو: منزّه است خدایی که خالق این مورچگان می باشد چه آنکه به خدا قسم من تعداد اینها را میدانم و نروماده آنان را میشناسم (7) همچنین حضرت امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: شیعیان ما از طینت و سرشت ویژه ای قبل از خلقت آدم خلق شده اند و از جمع آنها نه چیزی کم و نه چیزی اضافه میشود و من آنگاه که به آنان نظر می افکنم همه را میشناسم و نیز دوست و دشمنم را می شناسم و اسامی آنان و پدران و عشایر و نژادشان در نزد ما نوشته و موجود است (8) بنابراین کسی که چنین علمی دارد نیازی به اینکه عقیل قبیله های عرب را به وی بشناساند ندارد نهایت اینکه فرمایش حضرت علی علیه السلام به عقیل به این جهت است که امور جریان عادی خود را طی کند، و چه بسا در افعال و اعمال ذوات مقدسه ائمه هدی علیهم السلام مصالح و حکمت هایی وجود دارد که ما پاره ای از آنها را درک میکنیم و پاره ای دیگر بر ما پوشیده و نزد خود آنان می باشد حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز که به فیض اقدس و اراده الهیه موید بوده و از هرگونه اظهار نظر دیگران بی نیاز بودند با اصحاب مشورت میفرمودند شاید نکته دیگری نیز اضافه بر آنچه ذکر شد در این کار باشد و آن اینکه: استبداد و خود رایی اگرچه انسان به بالاترین مراتب عقلی هم رسیده باشد اشتباه است، و بدین ترتیب اصحاب نیز از فوائد مشورت با دیگران همانند منافع استخاره آگاه میشدند از فرموده های حضرت رسول است که: هر که به نظر و رای خود خوشبین باشد گمراه میشود، و هر که با تکیه به عقل خود، خویشتن را بی نیاز داند لغزش یابد کسی که در کارها مشورت کند پشیمان نگردد، و آن که استخاره

کند زیان نبیند (9) ما در تاریخ موارد بسیاری را میخوانیم که ائمه چگونه با دیگران در کارها مشورت میکردند و از نظرات آنها استفاده میکردند تمام آن موارد برای آگاه کردن افراد به این نکته بود که در کارها چگونه باید با آرامش و بدون شتابزدگی عمل کرد امام رضا علیه السلام میفرمایند: پدر مقدس و گرمیشان حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام با اینکه در عقل و خرد با هیچکس قابل مقایسه نبود ولی گاهی با با بردگان و غلامان مشورت مینمودند و به نظر آنان در مورد باغات و املاک عمل میفرمودند و هنگامی که برخی سؤال مینمودند که چرا با بردگان مشورت میکنید؟ میگفتند: چه بسا مطالب صحیح که از زبان آنان جاری میشود. ائمه علیهم السلام با اینکه به تمام گذشته و آینده آگاهی و اطلاع داشتند در زندگی در مواردی که میدانستند قضای حتمی پروردگار در پیش نیست از وسائل عادی مانند مراجعه به پزشک در هنگام بیماری و غیره استفاده میکردند. حضرت علی علیه السلام نیز در انتخاب همسر همینگونه عمل کردند البته از فرمایش ایشان به عقیل معلوم میشود که با وی مشورت نکردند بلکه از او خواستند تا با توجه به آشنایی او به انساب و آگاهی وی به خانواده های محترم، بانویی شایسته از شجاع زادگان را برایشان خواستگاری کند. [بحث در مورد اینکه چرا علی علیه السلام که خود «باب علم النبی» بود از عقیل یاری می خواست از حوصله مقاله ما خارج است و با رجوع به کتابهایی چون قهرمان علقمه و العباس و ... می توان دلیل آن را یافت].

مشخصات عروس انتخاب شده چه بود؟

دیدیم که عقیل به برادرش امام علی علیه السلام فاطمه کلایه را معرفی کرد و امام علی علیه السلام هم آن را پذیرفت حال باید ببینیم این عروس خوشبخت چه ویژگیهایی داشت که لیاقت پیدا کرد عروس حضرت علی علیه السلام شود

نام و نسب فاطمه کلایه (از تبار خورشید)

نام او فاطمه بود که بعدها پس از ازدواج با حضرت علی علیه السلام با کنیه "ام البنین" (مادر پسران) مشهور شد. پدر و مادرش از خاندان بنی کلاب از اجداد بزرگ حضرت محمد صلی الله علیه و آله بودند و دارای خوبیها و صفات خانوادگی مشترک بودند فاطمه دختری پاکدل و باتقوا بود. وی شرافت خانوادگی و اصالت ذاتی و پاکی فطری را با نیروی جسمانی و زیبایی اندام یکجا به همراه داشت. روان پاک و روح تابناک این بانوی پاکدامن که بعدها به

ام البنین شهرت یافت چنان در آسمان ایمان می‌درخشید که پس از فاطمه علیها السلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله بلندترین مقام را در میان زنان مسلمان احراز کرد. فضایل اخلاقی، کمالات انسانی، نیروی ایمانی، ثبات و پایداری، شکیبایی و بردباری، بصیرت و دانایی، نطق و سخندانی او را به شایستگی بانوی بانوان کرده بود.

حزام بن خالد بن ربیعہ بن وحید بن کعب بن عامر بن کلاب

(10) «پدر ام البنین است مردی شجاع و دلیر و راستگو که از صفات ویژه او اوست. وی از استوانه‌های شرافت در میان عرب به شمار می‌رفت و در بخشش، مهمان‌نوازی، دلاوری و رادمردی و منطق قوی مشهور بود. تاریخ ویژگیهای این مرد بزرگ را به مناسبت‌های گوناگون چون جریان خواستگاری ام البنین و ازدواج حضرت علی علیه السلام ذکر می‌کند مادر بزرگوار ام البنین، «ثمامه (یا لیلی) دختر سهیل بن عامر بن جعفر بن کلاب (از اجداد رسول خدا و امیرالمومنین)» (11) است که در تربیت فرزندان کوشا بوده و تاریخ از وی چهره درخشانی را به تصویر کشیده است. بینش عمیق، دوستی با اهل بیت و دوستی با فرزندان در کنار وظیفه مهم مادری و چونان معلمی دلسوز آموختن باورهای اعتقادی و مسایل مربوط به همسرمداری و آداب معاشرت با دیگران از جمله ویژگیهای خاص این بانو است. در بسیاری از کتب تاریخی نام یازده تن از مادران وی ذکر شده است که همگی از خانواده‌های شریف و اصیل عرب بوده‌اند و به واقع مصداق بارز «شجره طیبه (12)» می‌باشند شجره ای که اصل آن در زمین است و فرع آن در آسمانها و حاصل و نتیجه این درخت پاک همانا عباس بن علی و عثمان و لبید شاعر و ابوبراء بن عامر و ... بوده‌اند خاندان این بانو از خاندان‌های ریشه‌دار و جلیل‌القدر بود که به دلیری و دستگیری معروف بودند و هر یک در بزرگی و شرافت به گونه ای مشهور گشته‌اند و ما جهت اختصار به برخی از ویژگیهای آنان می‌پردازیم.

مورخان در مورد شرافت نسب ام البنین می‌نویسند

«تاریخ پدران و داییهای ام البنین را به ما می‌شناساند و ما دانستیم که آنان از سوارکاران شجاع عرب در جاهلیت بوده و شرافت و آقایی (سیادت) آنها به حدی بوده است که حتی پادشاهان نیز به آن اذعان داشته‌اند.» (13)

عامر بن طفیل

عامر برادر ((عمره))، مادر مادر بزرگ ((ام البنین)) بود که از معروفترین سواران عرب به شمار می رفت و آوازه دلآوری او در تمام محافل عربی و غیر آن پیچیده بود تا آنجا که اگر هیاتی از عرب نزد قیصر روم رفت در صورتی که با عامر نسبتی داشت، مورد تجلیل و تقدیر قرار می گرفت و گرنه توجهی به آن نمی شد.

عامر بن مالک

جد دوم (مادری) فاطمه، ام البنین، ابوبراء عامر بن مالک است که در عرب معروف است به «ملاعب الاسنة» یعنی بازی کننده با نیزه ها، زیرا شجاعت و دلآوری او به حدی بود که جنگ برایش بازی با نیزه ها بود. علاوه بر دلآوری، از پایبندان به پیمان و یاور محرومان بود و مردانگی او ضعیفان را دستگیر بود که مورخان در این باب نمونه های متعددی از او نقل کرده اند. عقیل به برادر بزرگوارش علی علیه السلام می گوید: «ابوبراء عامر بن مالک جد دوم فاطمه در شجاعت در میان قبایل بی نظیر بوده و کسی را شجاعتر از او جز حضرتت نمی شناسم و از این رو او را «ملاعب الاسنة» می خوانند.» (14) مورخان او را جنگاوری توانا و اسب سواری بی نظیر و در حفظ عهد و پیمان کوشا می دانند. «عامر» برادری به نام «طفیل» داشت که از جمله شجاعان عصر خود بود و تمام جنگجویان به قدرت بازو و مهارت وی در شمشیر زدن اعتراف می کردند. او عموی مادر ام البنین بود.

عروه بن عتبہ

عروه پدر ((کبشه)) نیای مادری ام البنین و از شخصیت‌های برجسته در عالم عربی بود. به دیدار پادشاهان معاصر خود می رفت و از طرف آنان مورد تجلیل و قدردانی قرار می گرفت و پذیرایی شایانی از او به عمل می آمد (15) اینان برخی از اجداد مادری حضرت ابوالفضل (علیه السلام) هستند که متصف به صفات والا و گرایشهای عمیق انسانی بوده اند و به حکم قانون وراثت، ویژگیهای والای خود را از طریق ام البنین به فرزندان بزرگوارش منتقل کرده اند. یکی دیگر از چهره های برجسته خاندان خجسته تاریخ، «لبید» پسر سهیل بن عامر است که از شاعران برجسته عرب بوده و در عرصه شعر و ادب کم نظیر می باشد؛ او دایی ام البنین است. «لبید» برای نعمان بن منذر، پادشاه حیره، شعر زیبایی را در شأن شجاعت قبیله بنی کلاب و خاندان خود، بنی عامر، می سراید که در عرب هیچ کس وی را انکار نکرد و این نمایانگر

شناخت مردم نسبت به ویژگی‌های والای این خاندان است. او چنین می‌خواند :
یا واهبَ الخیر الجزیل من سعة**
نحن بنو ام البنین الاربعة
و نحن خیر عامر بن صعصعة**
المطعمون الجفنة المدعدة(16)

«ای بخشنده خیر فراوان! ما فرزندان مادر چهار پسریم و از نسل خوب صعصعه هستیم که در جنگ، با ضربات شکننده، جمجمه دشمن را در هم می‌شکنیم.»

در مورد نسب مادری ابوالفضل العباس علیه السلام در کتب تاریخی مطالب زیادی هست که صاحب کتاب بطل العلقمی در حدود 95 صفحه از این خاندان سخن می‌گوید و از خصلت‌های پسندیده آنان با دقت و ظرافت تمام می‌نویسد. شاید بتوان با یک جمله تصویری از خاندان «ام البنین» ترسیم کرد و آن اینکه پدران و مادران و خاندان ام البنین در شجاعت، کرم، اخلاق، هنر و وجاهت اجتماعی و بزرگواری پس از قریش، سرآمد قبایل گوناگون عرب بوده‌اند. شجاعت، ادب، ایثار و هزاران صفت نیک که در رگهای کودکان جاری است سرچشمه در وجود نیکو مادرانی دارد که خوبیهای هستی قسمتی از ارث آنان است. و همیشه تاریخ، مادران برجسته، این بهشتیان زمینی، مادر خوبیها و جوانمردیها و رشادتها بوده‌اند. گفتنی است که آشنایی با اخلاق و خصلت‌های یک خانواده و حتی خاندان، ما را در شناخت ویژگیهای فردی افراد و خوبیها و خصلت‌های آنان یاری می‌کند زیرا قانون وراثت از جمله قوانین علمی است که با گذشت زمان بیش از پیش اثبات شده و می‌شود و آثار آن برای غیر عالمان نیز مشهود و هویداست. اسلام بیش از هر آیین دیگری به قانون وراثت و ژنتیک احترام گذاشته و ما به وضوح در معارف و مبانی اسلامی اهمیت آن را می‌بینیم. به عنوان نمونه، پیامبر بزرگ اسلام، این سفیر سعادت، در مورد انتخاب همسر می‌فرماید: «علیکم بذات الدین» (17) بر شما باد که همسر دیندار انتخاب کنید. و نیز می‌فرماید: «اذا جاءکم من ترضون خلقه و دینه فزوجوه و...» (18) با کسانی ازدواج کنید که اخلاق و دین آنان پسندیده باشد و...» این دو نکته مورد نظر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در مورد شخص و شخصیت همسر است که متدین و خوش اخلاق باشد. آنگاه که رسول خدا صلی الله علیه و آله به افقی دورتر می‌نگرد به امت خود چنین می‌فرماید: «تزوجوا فی الحجر الصالح فان العرق دساس» (19) در دامان (خانواده) صالح و شایسته ازدواج کنید زیرا عرق (ژنها) تأثیرگذار هستند. اثرگذاری ژنها در فرزندان چنان زیاد است که رسول خوبیها، حضرت محمد صلی الله علیه و آله، به

جوانان امر می کند که برای ایجاد نسل خوب، به خانواده همسر آینده توجه داشته باشند. و با عبارت اندیشمندانه خود در زمانی که هیچ گونه آزمایشگاه «ژنتیک» وجود نداشت می فرماید: «فانّ الابناء تشبّه الاحوال» (20) همانا فرزندان از داییه‌ها شکل می گیرند و همواره مردم را نهی می کرد از ازدواج با دختران خوب و زیبایی که در دامان خانواده های پلید و ناصالح رشد کرده اند. (خضراء الدمن) از میان جوانمردان جاودانه تاریخ، عباس بن علی علیه السلام، تندیس ادب و شجاعت، درخششی دارد به وسعت تمامی هستی و این درخشندگی نخواهد بود مگر از پشت چهره مهربان و برجسته مادری به نام ام البنین. اکنون که تا حدی به اهمیت خانواده و خاندان در شکل گیری شخصیتها پی بردیم و دانستیم که اصل پاک و ریشه پاک، به یقین میوه ای طاهر خواهد داد ارزش «علم انساب» بر ما مشخص می شود و به عظمت جمله عقیل آنجا که به علی علیه السلام می گوید: «تزوج ام البنین الکلابیه فانه لیس فی العرب اشجع من آبائها» (21) «با ام البنین کلابیه ازدواج کن زیرا شجاعت از پدران و اجداد وی در عرب نیست» واقف می شویم

ام البنین علیها السلام و تولدی نورانی

در کتب تاریخی نوشته اند: حرام بن خالد به همراه جمعی از «بنی کلاب» به سفر رفته بود. در یکی از شبها به خواب فرو رفته و در عالم رؤیا دید که در زمین سرسبزی نشسته است و مرواریدهای درخشانی از اطراف بر جماعت و بر دستان او می ریزد و او از زیبایی آنها متعجب می شود. سپس مردی را می بیند که به سوی او می آید - از طرف بلندی - و هنگامی که به او می رسد سلام می کند و حرام او را جواب می دهد. آن مرد به او می گوید: «این مروارید را به چه قیمت می فروشی؟» حرام نگاه کرد و آن درّ زیبا را در دستان خود دید؛ رو به مرد کرده و گفت: «من قیمت این درّ را نمی دانم که به شما بگویم، شما آن را به چه قیمت خریداری؟» مرد گفت: من نیز نمی دانم قیمت او را ولی این هدیه ای است که یکی از پادشاهان عطا کرده است. و من ضامن هستم برای تو به چیزی که از درهم و دینار بالاتر است.» حرام گفت: آن چیز چیست؟ مرد گفت: تضمین می کنم که او شرافت و سیادت ابدی دارد و بهره و بزرگی از او است. حرام گفت: آیا این را برابری ضمانت می کنی. و مرد پاسخ داد: آری. و حرام در پایان به مرد گفت: و تو اکنون واسطه در این امر می شوی. و مرد نیز گفت: و من واسطه می شوم؛ او را به من اعطاء کرده اند و من به تو عطا می کنم. وقتی حرام از خواب بیدار شد رؤیای خود را برای بنی کلاب گفت و خواستار تعبیر آن شد. یکی از خاندان وی گفت: «اگر رؤیای صادق باشد

دختری روزی تو خواهد شد که یکی از بزرگان او را عقد خواهد کرد و به سبب این دختر مجد و شرافت و آقایی نصیب تو خواهد شد.» و هنگامی که او از سفر برگشت، ثمامة بنت سهیل، همسر باوفای او، حامله بود و هنگام بازگشت همسرش از سفر وضع حمل کرده و دختری چونان مروارید درخشان و زیبا به دنیا آورد. حرام پس از آگاه شدن از تولد دخترش به خود گفت: «قد صدقت الرؤیا» و از این بشارت شاد و مسرور شد. (22) نام او را «فاطمه» نهاد، و به رسم عرب کنیه ای برای وی برگزیدند که «ام البنین» بود. پدران و مادران و خاندان ام البنین در شجاعت، کرم، اخلاق، هنر و وجاهت اجتماعی و بزرگواری پس از قریش، سرآمد قبایل گوناگون عرب بوده اند. گفتنی است اگر چه خواب همواره حجت نیست ولی می تواند راهنما و دلیل خوبی باشد و در تاریخ می بینیم که بسیاری از انبیاء و اولیاء خدا در زندگانی خویش خوابهایی می دیدند که در مسیر زندگی با آنها راهنمایی می شدند. خواب حضرت یوسف علیه السلام در کودکی و خواب عبدالمطلب برای قربانی فرزند خود و خواب پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگها و نمونه های فراوان دیگری وجود دارد که در قرآن یا کتب روایی یافت می شوند که نباید به آنان با دیده حقارت نگریست. به هر حال پس از این رؤیای صادقه فاطمه، مادر فضیلتها، به دنیا آمد و دوران کودکی را چونان دیگر کودکان گذراند و در دامان مادری مهربان و پاک و پدري شجاع که دارای سجایای اخلاقی فراوان بودند رشد کرد. مورخان در مورد مادر بزرگوار فاطمه این گونه می نویسند: و كانت ثمامة اديبةً كاملةً عاقلةً فادّبتْ ابنتها بأداب العرب و علّمتها بما ينبغي ان تعلمها من آداب المنزل و تأديّة الحقوق الزوجية و غير ذلك مما تحتاجه في حياتها العامة. (23) «ثمامه، مادر ام البنین، بانویی ادیب و کامل و عاقل بود. آداب عرب را به دخترش آموخت و هر آنچه مورد نیاز یک دختر است در زندگانی از مسایل مربوط به خانه داری و آدای حقوق (دیگران) و همسرداری و غیره را به او یاد داد.» لازم به ذکر است که شایستگی تعلیم و باور حقیقتها در وجود ام البنین بوده است که بذریع تعلیم مادر، در سرزمین افکار و اندیشه او شکوفا شده است. و این گونه پاک بانوی بنی کلاب به رشد و پویایی جسمی و روانی رسید به گونه ای که در عرب ضرب المثل بود و نه تنها در حُسن و جمال و عفاف که در علم و ادب و اخلاق مورد نظر اهل دقت و بینش بوده است. اثرگذاری ژنها در فرزندان چنان زیاد است که رسول خوبیها، حضرت محمد صلی الله علیه و آله، به جوانان امر می کند که برای ایجاد نسل خوب، به خانواده همسر آینده توجه داشته باشند

در مورد تاریخ دقیق ولادت حضرت ام البنین اطلاعی در دست نیست و تاریخ‌نگاران سال ولادت او را ثبت نکرده‌اند، ولی یاد آور شده‌اند که تولد پسر بزرگ ایشان، حضرت ابوالفضل علیه‌السلام، در سال ۲۶ ق اتفاق افتاده است. برخی از تاریخ‌نگاران زمان ولادت ایشان را در حدود پنج سال پس از هجرت (در حوالی کوفه) تخمین می‌زنند

ویژگی های بارز خاندان ام البنین

در خاندان و تبار پاک ام البنین چند ویژگی مهم وجود دارد که همگی در وجود عباس علیه‌السلام به ظهور رسید الف: شجاعت و دلاوری که در کربلا زیباترین چهره خویش را نمایاند. ب: ادب و متانت و عزت نفس که در زندگانی 34 ساله عباس بن علی به وضوح دیده می‌شود. ج: هنر و ادبیات که ام البنین از «دایی» خویش لبید شاعر به ارث برده بود و فرزند عزیزش عباس علیه‌السلام از مادر ادیبه خود. [البته شاعران دیگری در این خاندان می‌زیسته‌اند]. د: ایثارگری و احترام به حقوق دیگران که نمود آن در عشق به ولایت و امامت متجلی شد. ه: وفا و پایبندی به تعهدات.

مراسم خواستگاری از ام البنین

حضرت علی علیه‌السلام پس از اینکه فاطمه کلابیه را تایید کرد و پسندید عقیل برادرش را برای خواستگاری به نزد پدر فاطمه فرستاد و حرام که بسیار میهمان دوست بود پذیرایی کاملی از او کرده و با احترام فراوان به او خیرمقدم گفته و در مقابل وی قربانی کرد. سنت و رسم عرب این بود که تا سه روز از میهمان پذیرایی می‌کردند و روز سوم حاجت او را می‌پرسیدند و از علت آمدنش سؤال می‌کردند و خانواده ام البنین که خارج از مدینه زندگی می‌کردند نیز چنین رسمی را به جای آوردند. روز چهارم با ادب و احترام از علت ورود وی جویا شدند و عقیل گفت: به خواستگاری دخترت فاطمه آمده‌ام، برای پیشوای دین و بزرگ اوصیا و امیر مؤمنان علی بن ابیطالب. حزام که هرگز پیش‌بینی چنین پیشنهادی را نمی‌کرد، حیرت‌زده ماند. با کمال صداقت و راستگویی گفت: به چه نسب شریفی و چه خاندان با مجد و عظمتی! اما ای عقیل «شایسته امیرالمؤمنین یک زن بادیه نشین با فرهنگ ابتدایی بادیه نشینان نیست. او با یک زن که فرهنگ بالاتری دارد باید ازدواج کند و این دو فرهنگ با هم فرق دارند.» عقیل پس از شنیدن سخنان وی گفت: امیرالمؤمنین از آنچه تو می‌گویی خبر دارد و با این اوصاف میل به ازدواج با او دارد. پدر ام البنین

که نمیدانست چه بگوید از عقیل مهلت خواست تا از مادر دختر، ثمامه بنت سهیل، و خود دختر سؤال کند و به او گفت: «زنان بیشتر از روحيات و حالات دخترانشان آگاه هستند و مصلحت آنها را بیشتر می دانند.» (24) آنچه در جریان صحبت عقیل و حرام بن خالد مورد نظر است و الگوی خانواده های امروز می تواند باشد، موارد زیر است: الف) اکرام و احترام به میهمان حتی اگر ناشناس بوده و هدفش نیز ناشناخته باشد. ب) احترام متقابل میهمان نسبت به میزبان و حفظ آداب و رسوم آنان چنان که عقیل انجام داد. ج) صداقت خانواده عروس در بیان حقایق اگر چه به نفع آنان نباشد. د) صراحت بیان خانواده داماد و عدم توجه به معیارهای غیر منطقی چون ثروت و مقام و شهری بودن و ... ه) (••••) توجه پدران به نظر مادرها در امر ازدواج دخترهایشان. و) توجه و اهمیت دادن به نظر دختر برای انتخاب همسر آینده اش. ز) در نظر گرفتن نکات خاص روانشناسی اگر چه سطحی باشد در مسایل خانواده و مراعات ادب. سخنان این دو بزرگوار، عقیل و حرام، به پایان رسید و حرام به سوی دختر بافضیلت خود، ام البنین آمد برای شنیدن پاسخ نهایی از وی... وقتی پدر ام البنین به نزد همسر و دخترش برگشت دید همسرش موهای ام البنین را شانه می زند و او از خوابی که شب گذشته دیده بود برای مادر سخن میگوید...

خواب ام البنین یک شب قبل از خواستگاری

در روز خواستگاری ام البنین در حالی که مادرش موهای او را شانه می کرد خوابی را که شب گذشته دیده بود برای مادر تعریف می کرد و خواستار تعبیر آن بود؛ او گفت «مادر خواب دیدم که در باغ سرسبز و پردرختی نشسته ام. نهرهای روان و میوه های فراوان در آنجا وجود داشت. ماه و ستارگان می درخشیدند و من به آن ها چشم دوخته بودم و در باره عظمت آفرینش و مخلوقات خدا فکر می کردم. در مورد آسمان که بدون ستون بالا قرار گرفته است و همچنین روشنی ماه و ستارگان ... در این افکار غرق بودم که ماه از آسمان فرود آمد و در دامن من قرار گرفت و نوری از آن ساطع می شد که چشمها را خیره می کرد. در حال تعجب و تحیر بودم که سه ستاره نورانی دیگر هم در دامنم دیدم. نور آنها نیز مرا مبهوت کرده بود. هنوز در حیرت و تعجب بودم که هاتفی ندا داد و مرا با اسم خطاب کرد من صدایش را می شنیدم ولی او را نمی دیدم گفت:

بشراکِ فاطمةُ بسادةِ الغررِ ***

ثلاثةِ انجم و الزاهر القمر

ابوهم سید فی الخلق قاطبة ***

بعد الرسول کذا قد جاء فی الخبر

«فاطمه مژده باد تو را به سیادت و نورانیت. به ماه نورانی و سه ستاره درخشان پدرشان سید و سرور همه انسانهاست بعد از پیامبر گرامی و اینگونه در خبر آمده است.»

پس از خواب بیدار شدم در حالی که می ترسیدم. مادرم! تاویل رؤیای من چیست؟! «مادر به دخترک فهیمه و عاقله خود گفت: «دخترم رؤیای تو صادق است ای دخترکم به زودی تو با مرد جلیل القدری که مجد و عظمت فراوانی دارد ازدواج می کنی. مردی که مورد اطاعت امت خود است. از او صاحب 4 فرزند می شوی که اولین آنها مثل ماه چهره اش درخشان است و سه تای دیگر چونان ستارگانند.» پس از صحبت‌های دوستانه و صمیمانه مادر و دختر، حزام بن خالد وارد اتاق شد و از آنها در مورد پذیرش علی علیه السلام سؤال کرد و گفت: آیا دخترمان را شایسته همسری امیرالمؤمنین علیه السلام می دانی؟ بدان که خانه او خانه وحی و نبوت و خانه علم و حکمت و آداب است اگر او را (دخترت را) اهل و لایق این خانه می دانی - که خادمه این خانه باشد - قبول کنیم و اگر اهلیت در او نمی بینی پس نه؟ همسر او که قلبی مالا مال از عشق به امامت داشت گفت: ای «حزام» به خدا سوگند من او را خوب تربیت کردم و از خدای متعال و قدیر خواستارم که او واقعا سعادت‌مند شود و صالح باشد برای خدمت به آقا و مولایم امیرالمؤمنین علیه السلام پس او را به علی بن ابیطالب، مولایم، تزویج کن. (25) اگر چه خواب حجت نیست و جهت امور مهمی مثل ازدواج نمی توان تنها به خوابها اکتفا کرد ولی راهنمای خوبی برای رسیدن به مقصود می باشد اگر بیننده خواب مهذب باشد و طهارت ظاهری و باطنی را حفظ کند و اندیشه های شیطانی و خطورات ذهنی پراکنده نداشته باشد خوابهای او دارای تعبیر و تاویل مناسبی خواهد بود. ام البنین از شخصیت‌هایی بود که این طهارت را داشته و همواره در رفتار و کردار خویش راه صحیح و مناسب را پیش می گرفته است و از این رو رؤیای او به این زیبایی لباس واقعیت و حقیقت می پوشد و چهار پسر برای سید عالمیان علی علیه السلام می آورد که یکی قمر بنی هاشم می شود و دیگران نیز ستارگان آسمان ولایت و امامت هستند. اکنون با توجه به خواب حرام بن خالد قبل از تولد فرزندش «ام البنین» و نیز با نظر به صداقت اعراب بادیه نشین و بویژه خاندان و خانواده او و همچنین خوابی که قبل از ازدواج توسط خود فاطمه نقل می شود درمی یابیم که ازدواج علی علیه السلام و فاطمه کلابیه از دواج آسمانی بوده و خداوند برای پرورش مرواریدی چون عباس علیه السلام صدف پاک و مطهری چون ام البنین را که میزبان شایسته ای بود قرار داده است و از میان زنان عرب او را برگزیده است. گفتنی

است که شیخ عبدالعظیم ربیعی در دیوان شعر خود در مرثیه عباس بن علی علیه السلام قصیده ای سروده است که در حاشیه آن اشاره به این رؤیا کرده و در مضمون شعر، این رؤیا را وارد کرده است. عقیل با اجازه از ام البنین عقد بین این دو بزرگوار را اجرا کرد با مهریه ای که سنت رسول الله صلی الله علیه و آله بود و برای دختران و همسران خود معین کرده بود و آن 500 درهم بود در حالی که پدر او می گفت: «او هدیه ای است از سوی ما به پسر عموی رسول خدا و ما طمع به مال و ثروت او ندوخته ایم.» (26) برقرار شد اینگونه از دواج آسمانی و پیوند خجسته و مبارک بین سید اوصیاء و مادر شجاعتها صورت می گیرد و در طول زندگی مشترک همواره اطاعت و احترام و تکریم و ملاطفت در مورد فرزندان علی علیه السلام از سوی ام البنین مشهود بوده است.

تاریخ ازدواج ام البنین با حضرت علی علیه السلام

گروهی از مورخان بر آنند که علی علیه السلام با ام البنین بعد از شهادت حضرت زهرا علیها السلام ازدواج نمود. دسته ای دیگر می گویند که این امر بعد از ازدواج حضرتش با امامه بوده، اما در هر حال، مسلم است این ازدواج بعد از شهادت صدیقه کبری صورت گرفته است. سالی که ام البنین به همسری امام علی علیه السلام برگزیده شد به طور دقیق معلوم نیست ولی تاریخ نویسان با توجه به اختلاف نظر در سن حضرت عباس علیه السلام که در زمان شهادت 32 تا 39 ساله نوشته‌اند و میلاد آن حضرت را در سال 24 یا 26 هجری قید کرده‌اند. معتقدند ازدواج ام البنین به تحقیق قبل از سال 23 هجری واقع شده است. و برخی معتقدند از تاریخ ازدواج فاطمه، ام البنین تا زمان تولد حضرت عباس علیه السلام 10 سال فاصله شده و اگر این قول درست باشد، تاریخ این ازدواج فرخنده سال 13 یا 16 هجری بوده است. برخی از تاریخ نویسان نوشته‌اند ابوالفضل العباس علیه السلام در جنگ صفین حضور داشته و در آن زمان 15 تا 17 ساله بوده است. اگر این قول درست باشد چون پیکار اصلی صفین در ماه صفر سال 37 هجری اتفاق افتاده، بنابراین تولد آن حضرت در سال ازدواج علی علیه السلام با ام البنین صحیح به نظر نمی‌رسد و محتمل است سال 12 هجری این وصلت میمون به وقوع پیوسته است.

ازدواج ام البنین و علی علیه السلام الگویی برای جوانان

آنگاه که مولای متقیان، علی بن ابی طالب علیه السلام، تصمیم به انتخاب همسری شایسته گرفت نزد برادر خود، عقیل، رفته و برای این امر مهم از وی کمک خواست تا با استفاده از دانش خود، همسری شجاع و مهربان و صالح به او معرفی کند. سخن حکیمانه علی علیه السلام به عقیل دارای نکات بسیار مهم تربیتی و اخلاقی است. حضرت چنین می فرماید: «أُنظر لی امرأة ولدتها الفحولة من العرب لاتزوِّجها فتلد لی غلاما فارسا.» (27) «برای من همسری را انتخاب کن که از نسل دلیر مردان عرب باشد تا با او ازدواج کنم و او برایم فرزندی اسب سوار و شجاع به دنیا آورد.» علی علیه السلام، این تندیس علم و فقاقت، پیش از آنکه همسری برای خویش بخواهد مادری برگزیده با نسب پاک برای فرزندان خویش می طلبد. افق فکری علی آنچنان بالاست که برای پایه گذاری نسل پاک فردا، امروز با بصیرت و بینش ژرف به خصلتهای مادر آینده فرزندان می نگرد. براستی اگر مادری، «مادر فضیلتها» نباشد که فرزندش «ابوالفضل» خواهد بود. گفتنی است که مورخان می نویسند: زُهریر بن قین در روز عاشورا، پرچم بزرگ را به دست عباس داد و گفت: «ای پسر علی! می خواهم حدیثی را برای تو نقل کنم (و همین حدیث عقیل و انتخاب مادرش را نقل کرد) و به او گفت: و قد ادَّخرک ابوک لِمِثْلِ هذا الیوم. «همانا پدرت تو را برای چنین روزی ذخیره کرده بود.» (28) پس مهمترین درسی که از ازدواج حضرت علی علیه السلام و ام البنین، می آموزیم داشتن معیارهای منطقی و صحیح در انتخاب همسر آینده است. اگر جوانان ما معیارهای اخلاقی و معنوی را جایگزین معیارهای مادی و ظاهری کنند زندگی مشترک آنها با سعادت و سلامت خانوادگی توأم خواهد بود. ملاکهای مادی و صوری ناپایدار بوده و به زندگی رنگ سبز عشق و محبت نمی بخشد و با از دست دادن یک امتیاز مادی پایه های زندگی ای که با آن ها بنا شده است سست شده و فرو ریختن سقف خانواده حتمی خواهد بود. چنانچه رسول رحمت صلی الله علیه و آله می فرماید: «کسی که با زنی به خاطر مال او ازدواج کند خداوند او را به حال خود وا می گذارد و کسی که به خاطر زیبایی زنی با او ازدواج کند در او مسایل ناخوشایند می بیند و آنکه به خاطر دین زن با او ازدواج کند خداوند مال و زیبایی را هم برای او قرار می دهد (جمع می کند بین امتیازات.)» (29)

ورود ام البنین به خانه علی علیه السلام

فاطمه کلابیه سراسر نجابت و پاکی و خلوص بود. هنگامی که میخواست پابه خانه علی علیه السلام بگذارد گفت تا دختر بزرگ فاطمه علیها السلام اجازه نفرمایند وارد خانه نمیشوم این نهایت ادب او را به خاندان امامت میرساند روز

اولی که ام البنین علیها السلام پا در خانه علی علیه السلام گذاشت، حسن و حسین علیهما السلام مریض بوده و در بستر افتاده بودند. عروس تازه ابوطالب، به محض آن که وارد خانه شد، خود را به بالین آن دو عزیز عالم وجود رسانید و همچون مادری مهربان به دلجویی و پرستاری آنان پرداخت. و همواره میگفت من کنیز فرزندان فاطمه هستم (30) وقتی غم زهرا، شد همدم مولا تو آمدی ای گل، در خانه گل‌ها بر درب حریم، کاشانه نشستی یعنی که کنیز، این خانه تو هستی

از فاطمه تا ام البنین

فاطمه کلاییه، بعد از گذشت مدت کوتاهی از زندگی مشترک با علی علیه السلام، به امیرالمؤمنین پیشنهاد کرد که به جای «فاطمه»، که اسم قبلی و اصلی وی بوده، او را ام البنین صدا زند تا فرزندان حضرت زهرا علیها السلام از ذکر نام اصلی او توسط پدرشان، به یاد مادر خویش، فاطمه زهرا علیها السلام نیفتند و در نتیجه، خاطرات تلخ گذشته، در ذهن آن‌ها تداعی نگردد و رنج بی‌مادری آن‌ها را آزار ندهد. حضرت علی علیه السلام در همسرش، خردی نیرومند، ایمانی استوار، آدابی والا و صفاتی نیکو مشاهده کرد و او را گرامی داشت و از صمیم قلب در حفظ او کوشید.

ثمره ازدواج ام البنین با حضرت علی علیه السلام

فاطمه کلاییه بنا به نقل تاریخ دومین یا سومین همسر علی بن ابی طالب علیه السلام بوده است. آنچه در زندگی مشترک این دو بزرگوار مطرح است حس وفاداری به یکدیگر و احترام متقابل می باشد. ثمره ازدواج حضرت علی با او، چهار پسر رشید بود به نامهای: عباس، عبدالله، جعفر و عثمان، که به دلیل داشتن همین پسران، او را ام البنین، یعنی مادر پسران می خواندند. فرزندان ام البنین همگی در کربلا به شهادت رسیدند و نسل ایشان از طریق عبیدالله فرزند حضرت ابوالفضل علیه السلام ادامه یافت

میلاذ فرزند شجاعت

نخستین فرزند پاک بانو ام البنین، علمدار کربلا ابوالفضل العباس علیه السلام بود که با تولدش، مدینه به گل نشست، دنیا پر فروغ گشت و موج شادی، خاندان علوی را فرا گرفت. قمری تابناک به این خاندان افزوده شده بود و می رفت که

با فضایل و خون خود، نقشی جاودانه بر صفحه گیتی بنگارد

باید آری چون ابوالفضل از علی مرتضی ***

والدی را آنچنان مولودی باید اینچنین

زین نور روشن چشم شاه اولیاء ***

جاودان از این کرامت شادمان ام البنین

برخی از محققان بر آنند که حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام در روز چهارم ماه شعبان سال 26 هجری دیده به جهان گشود. هنگامی که مژده ولادت عباس به امیرالمؤمنین علیه السلام داده شد، به خانه شتافت او را در برگرفت، باران بوسه پر او فرو ریخت و مراسم شرعی تولد را درباره او اجرا کرد. در روز هفتم تولدش طبق رسم و سنت اسلامی گوسفندی را به عنوان عقیقه ذبح کردند و گوشت آن را به فقرا صدقه دادند امیرالمؤمنین علیه السلام از پس پرده‌های غیب، جنگاوری و دلیری فرزند را در عرصه‌های پیکار دریافته بود و می‌دانست که او یکی از قهرمانان اسلام خواهد بود، لذا او را عباس (دژم: شیربیشه) نامید؛ زیرا در برابر کژی‌ها و باطل، ترش‌رو و پر آژنگ بود و در مقابل نیکی، خندان و چهره گشوده. همان‌گونه که پدر دریافته بود، فرزندش در میادین رزم و جنگ‌هایی که به وسیله دشمنان اهل بیت علیهم السلام به وجود می‌آمد، چون شیری خشمگین می‌گرید، گردان و دلیران سپاه کفر را در هم می‌کوفت و در میدان کربلا تمامی سپاه دشمن را دچار هراس مرگ‌آوری کرد. روزی ام البنین وارد اتاق شد. علی علیه السلام را دید که عباس خردسال را روی پاهایش نشانده، آستین‌های کودک را بالا زده و بازوانش را می‌بوسد و به شدت می‌گرید. ام البنین حیران و نگران علت را پرسید. علی علیه السلام با اندوه پاسخ داد: به این دو دست نگاه می‌کردم و آنچه بر سرشان می‌آید، به یاد می‌آوردم. تعجب ام البنین به ترس تبدیل شد: مگر چه بر سر دستان پسرم خواهد آمد؟ و پاسخ شنید که از بازو قطع خواهند شد. پرسید: چرا یا علی؟ و آنگاه شرح کربلا را شنید و اینکه دستان فرزندش در راه پسر ریحانه رسول، قطع خواهند شد. گریه امانش نمی‌داد، اما شکر خدا را می‌گفت که پسرش فدای سبط گرامی رسول صلی الله علیه و آله می‌شود. علی علیه السلام مادر عباس را به منزلتی که فرزندش نزد خدا داشت، بشارت داد و گفت که خداوند در عوض دو دست، دو بال به او می‌بخشد تا با ملائکه در بهشت پرواز کند. (31) لبخند بر لبان دختر حزام نشست با تولد عباس، خانه علی علیه السلام آمیخته ای از غم و شادی شد: شادی برای این مولود خجسته، و غم و اشک برای آینده ای که برای این فرزند و دستان او در کربلا خواهد بود.

سفارش به دفاع از ولایت

هنگامی که امام حسین علیه السلام آهنگ ترک مدینه و تشریف برای حج و به دنبال آن هجرت به سوی عراق کرد، ام البنین علیها السلام به همراهان امام حسین علیه السلام چنین سفارش می‌کرد: «چشم و دل مولایم امام حسین علیه السلام و فرمان بردار او باشید»

فرزند نام به فدای حسین علیه السلام

«بشیر» پس از واقعه کربلا به مدینه باز می‌گردد و از وقایع جانسوز کربلا و کربلایها برای اهل مدینه سخن می‌گوید. مورخان می‌نویسند: پس از واقعه کربلا بشیر در مدینه ام البنین را ملاقات می‌کند تا خبر شهادت فرزندانش را به او بدهد. ام البنین پس از دیدن وی که فرستاده امام سجاد علیه السلام بود می‌گوید: ای بشیر! از امام حسین علیه السلام چه خبر داری؟ بشیر گفت: خدا به تو صبر دهد که عباس تو کشته گردید. ام البنین فرمود: از حسین علیه السلام مرا خبر ده! بشیر خبر شهادت بقیه فرزندان او را هم اعلام کرد، ولی ام البنین پیوسته از امام حسین علیه السلام خبر می‌گرفت و با صبر و بصیرتی بی نظیر می‌گوید: «یا بشیر اخبرنی عن ابی عبدالله الحسین علیه السلام. اولادی و من تحت الخضراء کلهم فداء لابی عبدالله الحسین علیه السلام.» ای بشیر خبر از [امام من] اباعبدالله الحسین بده فرزندان من و همه آنچه زیر این آسمان مینایی است فدای اباعبدالله علیه السلام باد چون بشیر خبر شهادت امام حسین علیه السلام را به آن حضرت داد، صیحه‌ای کشید و گفت: قد قَطَعْتَ نِیاطَ قَلْبِی: ای بشیر! رگ قلبم را پاره کردی و سپس صدا به ناله و شیون بلند کرد. (32) آری معرفت و امام شناسی آن بانوی بزرگوار در حدی بود که در مورد چهار فرزندش، چنین نگفت ولی در مورد رهبرش امام حسین (ع) چنین فرمود این علاقه او به امام حسین علیه السلام دلیل کمال معنویت اوست که آن همه ایثار را در راه مقام ولایت فراموش کرد و تنها از رهبرش سخن به میان آورد. به هر حال، فقدان فرزندانش او را متأثر و ناراحت کرده بود، چنانکه وقتی حضرت زینب علیها السلام سپر خونین حضرت عباس را به عنوان یادگاری به ام البنین نشان داد، وی تا آن رادید چنان دلش سوخت که نتوانست تحمل کند و بی هوش بر زمین افتاد.

مادر چهار شهید

با شهادت چهار فرزند ام‌البنین علیها‌السلام در کربلا، این بانوی شکیبیا، به افتخار مادر شهیدان بودن نائل آمد و در کنار همسر شهید بودن، افتخاری دیگر بر صفحه افتخاراتش افزوده شد. وقتی خبر شهادت فرزندانش به او رسید، سرشک اشک از دیده فرو ریخت و با روحیه‌ای قوی در اشعاری گفت: «ای کسی که فرزند رشیدم عباس را دیدی که همانند پدرش بر دشمنان تاخت، فرزندان علی علیه‌السلام همه شیران بی‌شده شجاع‌تند. شنیده‌ام بر سر عباس عمود آهنین زدند، در حالی که دست‌هایش را قطع کرده بودند؛ اگر دست در بدن پسرم بود، چه کسی می‌توانست نزد او آید و با او بجنگد؟» برآستی پرورش فرزندان چنین شجاع که در راه شریعت و ولایت از جان گذشته و به تمامی تعلقات و وابستگی‌های خاص دوره جوانی و نوجوانی پشت پا زده و در راه دین و رهبر فدا شوند کاری بس عظیم و ستودنی است. ام‌البنین، مادر چهار شهید در یک جبهه، الگو و اسوه‌ای است برای مادران شهدای کربلای ایران. اگر نبود صبر و بردباری و بصیرت این زن در تاریخ اسلام، به یقین دفتر صبر و استقامت بی‌سر مشق می‌ماند و مادران شهیدان در ایران با افتخار و سربلندی از جوانان به خاک خفته خویش چنین صبورانه سخن نمی‌گفتند ام‌البنین، پاسدار خاطره عاشور: از ویژگی‌های بسیار مهم ام‌البنین، توجه به زمان و مسائل مربوط به آن است. وی پس از واقعه عاشورا، از مرثیه‌خوانی و نوحه‌سرایی استفاده کرده تا ندای مظلومیت کربلاییان را به گوش نسل‌های آینده برساند. ایشان هر روز به همراه پسر حضرت عباس علیه‌السلام، عبیدالله که همراه مادرش در کربلا حضور داشت و سند زنده‌ای برای بیان وقایع عاشورا بود، به بقیع می‌رفت و نوحه می‌خواند. و شور و غوغایی بپا می‌کرد. مردم مدینه اطراف او گرد می‌آمدند و با او هم‌ناله می‌شدند. (حتی مروان بن حکم حاکم وقت مدینه نیز در میان ایشان بود و گریه می‌کرد) او با این اشعار، هم حماسه کربلا را بازگو و هم در قالب عزاداری به حکومت وقت نوعی اعتراض می‌کرد و مردم را که اطراف او جمع می‌شدند، از جنایات بنی‌امیه، آگاه می‌نمود. امام باقر (سلام الله علیه) می‌فرماید: آن حضرت به بقیع میرفت و آن قدر جانسوز مرثیه می‌خواند که مروان با آن قساوت قلب گریه میکرد (33)

صحیفه صفات ام‌البنین

صفات آسمانی و ویژگی‌های والای انسانهای پاک، همواره چونان فانوسی فرا راه پویندگان راه معرفت و کمال است که با این روشنگری، راه هدایت از کوره راه‌های ضلالت و جهالت باز شناخته می‌شود. در سایه شناخت این صفات نورانی و الگوگیری از شخصیت‌های الهی است که می‌توان خدایی زیست و

جاودانه ماند. شاید بتوان گفت مجموعه صفات ام البنین در ضمن یک جمله زیبا و مختصر از زبان شهید ثانی، زین الدین، ذکر شده است آنجا که این عالم فرهیخته و اندیشمند می گوید: «و كانت ام البنین من النساء الفاضلات العارفات بحق اهل البيت مخلصه فی ولائهم محضه فی مودتهم و لها عندهم الجاه الوجیه و المحل الرفیع.» «ام البنین از بانوان با معرفت و پر فضیلت بوده و نسبت به اهل بیت علیهم السلام معرفت و محبت خالص و شدید داشته است و نزد آنان مقام و منزلت بالایی داشت.» (34) اینک برخی از صفات آسمانی این پاک بانوی عرب را به گونه ای گذرا و کوتاه بررسی می کنیم

ولایت، کیمیای بی همتا

ارادت و عشق به اهل بیت علیهم السلام و معرفت به آنان اکسیری است که مسّ وجود آدمیان را طلا می کند و اساس هستی بر ولایت آنان بنیان شده است. عالم رجالی، مامقانی در کتاب خود، تنقیح المقال، ولایت فاطمه کلابیه را این چنین به تصویر می کشد: فَاِنَّ عَلَّقَتَهَا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْسَ إِلَّا لِامَامَتِهِ. (35) «همانا علاقه ام البنین به حسین بن علی علیه السلام به خاطر امامت حضرت است.» (نه آنکه چون او را در دامان خویش پرورانده است.) زیباترین چهره عشق به ولایت و رهبری در زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام وجود داشت؛ دفاع از ولایت و مبارزه برای حمایت از مقام والای امام علی علیه السلام و گویی فاطمه دوم، ام البنین، استمرار آن چهره درخشان تاریخ بود. در جای دیگر «مامقانی» می نویسد: «اینکه او به شرط سلامت حسین علیه السلام، مرگ چهار فرزند خویش را بر خود آسان می گرفت نشان درجه عالی ایمان او است. من او را از نیکان به حساب می آورم.» (36) به واقع آنگاه که مادری، فرزندان خود را فدایی ولایت و شریعت بداند حق است که جاودانه شود و برای همیشه تاریخ اسوه ای برای اهل ولایت باشد. و چه زیباست شکفتن غنچه هایی چون عباس و برادرانش در دامن تربیت مادری این چنین. به گونه ای که مورخان می نویسند: در کربلا زمانی که شمر - لعنة الله عليه - برای عباس و برادرانش امان نامه می آورد عباس می گوید: «بریده باد دستت ای شمر و خدا لعنت کند تو را! آیا می خواهی ما در امان باشیم و مولا و امام خود را تنها گذاریم.» این کلام ثمره تربیت ولایی ام البنین بود؛ همان که علی علیه السلام در آینده می دید.

محبت مادری

مهر و محبت از صفات ویژه مادران است و همواره برای تفسیر واژه عاطفه از خداوندگار محبتها، مادر، استفاده می شود. آنچه در زندگانی ام البنین با نام مهر و عاطفه جلوه می کند تنها مهر مادری نیست که این مهر در سینه هر مادری نسبت به فرزندان و دلبندهانش شعله می کشد. ام البنین در زندگیش همواره بر آن بود تا جای مادر را در دل نوادگان پیامبر اکرم و ریحانه رسول خدا و آقایان جوانان بهشت، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام پر کند؛ مادری که در اوج شکوفایی پژمرده شد و آتش به جان فرزندان نوپای خود زد. فرزندان رسول خدا در وجود این بانوی پارسا، مادر خود را می دیدند و از فقدان مادر، کمتر رنج می بردند ام البنین با مهربانی با آنان سخن می گفت و از صمیم قلب آنان را پرستاری می کرد و درست همانند مادری حقیقی با آنها برخورد می کرد. آنان نیز او را بسیار دوست می داشتند. ام البنین فرزندان دخت گرامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را بر فرزندان خود که نمونه های والای کمال بودند مقدم می دانست و عمده محبت و علاقه خود را متوجه آنان می کرد، لیکن، ام البنین توجه به فرزندان پیامبر را فریضه ای دینی می شمرد؛ زیرا خداوند متعال در کتاب خود به محبت آنان دستور داده بود و آنان امانت و ریحانه پیامبر بودند؛ ام البنین با درک عظمت آنان به خدمتشان قیام کرد و حق آنان را ادا کرد. محبت بی شائبه ام البنین در حق فرزندان پیامبر و فداکاری های فرزندان او در راه سیدالشهدا علیه السلام بی پاسخ نماند، بلکه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در احترام و بزرگداشت آنان کوشیدند و از قدردانی نسبت به آنان چیزی فرو گذار نکردند. رفتن نواده پیامبر اکرم، شریک نهضت حسینی و قلب تپنده قیام حسین، زینب کبری، نزد ام البنین و تسلیت گفتن شهادت فرزندان برومندش، نشان دهنده منزلت والای ام البنین نزد اهل بیت علیهم السلام است. این بانوی بزرگوار، جایگاهی ویژه نزد مسلمانان دارد و بسیاری معتقدند او را نزد خداوند، منزلتی والاست و اگر دردمندی او را واسطه خود نزد حضرت باری تعالی قرار دهد، غم و اندوهش برطرف خواهد شد، لذا به هنگام سختی ها و درماندگی این مادر فداکار را شفیع خود قرار می دهند، البته بسیار طبیعی است که ام البنین نزد پروردگار مقرب باشد؛ زیرا در راه خدا و استواری دین حق، فرزندان و پاره های جگر خود را خالصانه تقدیم داشت. علاقه به فرزندان که از آن او نبود، به خاطر مقام و عظمت مادر و پدرشان، و همچنین پرستاری از آنان و ترجیح آنها بر فرزندان خود از صفات خاص ام البنین بود.

برکرانه وفا

یکی از نتیجه های عاطفه و محبت، حس وفاداری به عزیزان است. انسانهایی که سراسر سرزمین وجودشان و قلبشان را محبت پر کرده است همواره نسبت به بستگان خود وفادار می مانند و در زندگی ام البنین این وفادار در سخنان او پس از شهادت مولای متقیان علی علیه السلام مشهود است. وفاداری ام البنین به همسر بزرگوار خویش به حدی است که پس از شهادت حضرت علی علیه السلام با آنکه جوان بوده و از زیبایی ویژه نیز برخوردار می باشد به احترام آن حضرت و برای حفظ حرمت او، تا پایان عمر از دواج نکرده و همسر دیگری را اختیار نمی کند. با آن که مدتی نسبتاً طولانی (بیش از بیست سال) پس از آن حضرت زنده بود. آنگاه که «امام» یکی از همسران آن حضرت علیه السلام توسط «مغیره بن نوفل» که یکی از مشاهیر عرب است خواستگاری می شود با ام البنین در مورد ازدواج مشورت می کند، او در جواب می گوید: «سزاوار نیست پس از علی، ما در خانه دیگری باشیم و با مرد دیگر پیمان همسری بندیم.» (37) این سخن ام البنین نه تنها در امامه که در لیلی تمیمیّه و اسماء بنت عمیس نیز اثر گذاشت و تا پایان عمر هر چهار همسر علی بن ابیطالب علیه السلام از دواج مجدد نکردند. این همسر شهید ایثارگونه به تربیت فرزندان علی علیه السلام مشغول بوده و بذر عشق و محبت و ایثار در وجود آنها می افشاند.

در آینه هنر

از دیگر صفات والای ام البنین فصاحت و بلاغت اوست که نمود آن در اشعار زیبا و جاودانه وی متجلی است. شعر تصویر زیبایی از احساس آدمی است که برای بیان آن و انتقال به دیگران سراینده باید در افق وسیعی از هستی قرار گیرد و خود را از زنجیر تعلقات برهاند. در خاندان بنی کلاب شاعران برجسته ای وجود داشتند که عرب همواره به اشعار آنان استناد می کرد آنان در اوج فصاحت و بلاغت قرار داشتند و دقت بادیه نشینان در استفاده از واژه های اصیل و دقیق و در عین حال لطیف نیز زبانزد عام و خاص است. ام البنین در این خانواده ها و در بادیه، آنجا که نهایتی و دیواری برای زندانی کردن احساسات نیست زندگی کرد و با شعر و ادب و فصاحت بیان و صراحت لهجه به رشد و بالندگی رسید. از جمله اشعار جاودانه وی که مورد تجلیل و تحسین بزرگان ادب قرار گرفته است شعر جانسوز وی پس از شهادت پسرش که پدر فضایل بود می باشد:

لا تدعونی ویک ام البنین***

تذکرینی بلیوث العرین

کانت بنون لی ادعی بهم***

و الیوم اصبحتُ و لا من بنین
اربعة مثل نسور الربی ***
قد واصلوا الموت بقطع الوتین

«مرا ام البنین نخوانید که به یاد شیران دلاور می افکنیدم. مرا فرزندان بود که به نام آنها خوانده می شدم ولی امروز فرزندی ندارم. چهار فرزند داشتم همچون بازهای شکاری و همگی به شهادت رسیدند.» مورخان می نویسند: ام البنین آنچنان جانسوز برای شهادت فرزندان و بویژه برای امام حسین علیه السلام نوحه و گریه می کرد که حتی دشمن اهل بیت، مروان بن حکم، نیز از شنیدن مراثی وی گریه می کرد. از دیگر اشعار وی در مورد عباس، تندیس بزرگ شجاعت، است که می گوید:

یا من رآی العباس کرّ علی جماهیر النقد ***

و وراه من ابناء حیدر

کل لیث ذی لبد نبئت

آن ابنی اصیب براسه مقطوع ید ***

ویلی علی شبلی امال براسه ضرب العمل

لو کان سیفک فی یدیک لما دنامنه احد(38) ***)

«ای کسی که عباس را دیدی که بر دشمن حمله می کرد و فرزندان حیدر پشت سر او بودند. می گویند دست فرزندم قطع شده و بر سرش عمود فروده آمده. اگر شمشیرت را در دست داشتی کسی به تو نزدیک نمی شد (39)»

نگرش سیاسی

یکی از ابعاد شخصیتی انسانهای برجسته آشنایی و بصیرت نسبت به زمان خود است که امروزه از آن با واژه سیاسی بودن و سیاست یاد می شود. در هر زمانی، مظاهر ظلم و فساد به گونه ای ظهور کرده و در مقابل آنان مردان و زنان خدایی و صالح به مبارزه برخاسته اند. اما مبارزه چهره های گوناگون دارد؛ گاه به شکل مبارزه نظامی است و حضور فیزیکی در جبهه ها بر ضد باطل و کفر و گاه به گونه ارشادی و کلامی است و لباس تبلیغ به تن دارد و گاه با جلوه های هنری خود را نشان می دهد. مبارزه زمانی با فریاد صورت می گیرد و گاه با سکوت؛ همانگونه که سکوت علی علیه السلام و صلح امام حسن علیه السلام در مبارزه علیه ستم تفاوتی با فریاد حسین علیه السلام نداشت. جلوه های دیگر مبارزه که به نام مبارزه منفی است تأثیر فراوانی در تاریخ دارد. مواردی چون مخفی بودن قبر حضرت زهرا علیها السلام، صحبت نکردن با بنیانگذاران ظلم و بیداد، اذان نگفتن بلال حبشی پس از واقعه سقیفه و اذان گفتن

وی با درخواست حضرت زهرا علیها السلام، اشکهایی که در بیت الاحزان بر زمین ریخته شد و ... که همه و همه نوعی مبارزه علیه حکومت وقت بود. از ویژگیهای بسیار مهم ام البنین توجه به زمان و مسایل مربوط به آن است. ام البنین از افرادی بود که با توجه به شجاعت و شهامت فراوان به علت تأثیر عمیق و ژرف مبارزه کلامی برای مخالفت با عاملان واقعه کربلا از سخنرانی و مرثیه خوانی و اشعار جانشوزی که از آن صحبت شد، استفاده کرد. تا ندای مظلومیت کربلائیان را به گوش نسلهای آینده برساند. پس از این فاجعه عظیم، مجلس سوگواری بر پا می کرد، تا از این طریق راه شهدای کربلا را زنده نگهدارد و همه زنان بنی هاشم در آن مجلس شرکت می جستند و بیاد شهدای کربلا اشک می ریختند. او در مرثیه جوانان از دست رفته اش اشعار جان سوزی دارد ... مورخان می نویسند: «پس از شهادت عباس، ام البنین هر روز به همراه عبیدالله، فرزند عباس، به بقیع می رفت و نوحه می خواند و گریه می کرد و مردم اجتماع کرده و همراه با او می گریستند.» (40) خواندن اشعار برای عزاداری گاه جنبه های دیگری دارد. ام البنین با این اشعار هم حماسه کربلا و شجاعت پسران خود و مظلومیت حق را به مردم زمان خود و آیندگان معرفی می کرد و هم تاریخ کربلا را واگویه می کرد و در قالب عزاداری و مرثیه سرایی نوعی اعتراض به حکومت وقت می کرد و مردم که اطراف او اجتماع می کردند نسبت به عمال بنی امیه متنفر و منزجر می شدند. وی پس از کربلا بار رسالت سیاسی و اجتماعی خویش را به دوش گرفت و پیامهای مهم کربلا را به فرداها صادر کرد و ارزشهای معنوی این حماسه عرفانی را زنده نگاه داشت. به راستی وقتی قبر مطهر عباس علیه السلام و برادرانش در کربلاست چرا ام البنین به بقیع می رود؟ آیا به این نیست که مردم در آنجا اجتماع می کنند؟ و آیا به خاطر این نیست که بزرگان اسلام و پیشینه اسلامی مردم در این خاک خفته اند و در آنجا مردم به یاد حماسه های جوانمردان صدر اسلام می افتادند؟ مسئله مهم دیگر اینکه چرا فرزند عباس، عبیدالله، را همراه خود می برد؟ آیا این عمل برای این نبود که نسل آینده را نسبت به حقایق آگاه و بینا کند؟ آیا این یک تربیت سیاسی نبود؟ آیا او در صدد این نبود که پیام عاشورا را به مردم ابلاغ کند و پرچمدار این پیام رسانی همانا فرزند علمدار حسین علیه السلام، عبیدالله، نباید باشد؟ ام البنین، این شجاعترین زن بنی کلاب، که از پیام آوران کربلاست چونان زینب، دختر علی علیه السلام، رسالتی بر دوش دارد و اکنون به انجام آن رسالت مهم و ویژه همت می گمارد. گفتنی است که عبیدالله بن عباس به همراه مادرش لبابه در کربلا حضور داشت و سند زنده ای برای بیان وقایع عاشورا بود. آنچه گفتنی است بصیرت و بینش ژرف ام البنین است.

او می توانست در منزل خود برای فرزندانش عزاداری کند ولی به بقیع می رفت تا عزاداری وی وسیله ای برای شناساندن چهره پلید یزیدیان و مظلومیت حسینیان باشد. به همراه بردن فرزند عباس نیز هم نکته های تربیتی داشت و هم سیاسی و اجتماعی.

علم و دانایی ام البنین علیها السلام

از ویژگیهای مهم زندگی انسانهای برجسته، علم و دانش آنان است که بسان نوری درخشان جداکننده حق از باطل است و سرچشمه جوشان این نعمت الهی علمی است که از خداوند متعال، معلم اول، آموخته و می آموزند. زندگانی ام البنین همواره با بصیرت و نور دانش همراه بوده است و این ویژگی والا در جای جای کتب تاریخی ذکر شده است و ما را با عظمت این بانوی عالمه و فاضله آشنا می سازد. علاقه ام البنین به اهل بیت علیهم السلام و بصیرت دینی او به امامت به قدری بود که در باره او می نویسند: «برای عظمت و معرفت و بصیرت ام البنین کافی است که او هر گاه بر امیرالمؤمنین وارد می شد و حسنین مریض بودند با ملاطفت و مهربانی با آنها صحبت می کرد و از صمیم قلب با آنها برخورد می کرد چونان مادری مهربان و دلسوز.» (41) او همسرش را تنها همسر نمی دانست که قبل از همسر او را امام و «ولی» خویش می داند و همچنین به این دو بزرگوار، حسنین، به جهت عشق به امامت و ولایت و به خاطر اتصال آنها با ولی خویش اینچنین محبت و ارادت نشان می دهد. یکی دیگر از مظاهر بصیرت و بینش این بانو که مبتنی بر علم و معرفت اوست جریان صحبت او با «بشیر» است که خبر شهادت فرزندانش را به او می رساند این نهایت بینش و بصیرت و علم و دانایی است که محور زندگی فردی امام و مولای او باشد. کمال بندگی و عبادت نیز همین است که آدمی خود و تعلقات خود را در جهت خواست محبوب ازلی، خداوند یکتا، فدا کرده و از آنها بگذرد. او دوست می داشت حسین سالم مانده و فرزندانش در راه حسین قربانی می شدند این علاقه قلبی او بحسین گواه خلوص ایمان و عقیده اوست علم سرشار وی در کلام او و فرزند بزرگوارش عباس نمایان است. او از محدثات شیعه است و فرزندان خود را با علم و دانایی تربیت کرد. اگرچه آنان فرزندان «باب علم نبی» بودند اما از دانش مادری هم بی بهره نبودند چنانکه حضرت علی علیه السلام در مورد عباس می فرماید: *إِنَّ وَلَدِي الْعَبَّاسَ زُقَّ الْعِلْمَ زُقًّا*. «همانا فرزندانم عباس در کودکی علم آموخت و به سان نوزاد کبوتر که از مادرش آب و غذا می گیرد از من معارف را فرا گرفت.» (42) در مورد اعتقادات و باورهای دینی عباس در کتب مربوط به زندگانی حضرت، مطالب

فراوانی نوشته شده است که جملگی نشانگر روح بلند و دانش و بینش مادر وی می باشد. اخلاص، ادب، شجاعت، معرفت و صفات دیگر ام البنین نمایانگر شخصیت والای او است که ما جهت رعایت اختصار از شرح آنها خودداری می کنیم

ادب

صفت ادب از مهمترین شاخصه های شرافت انسانی است و دو مصداق دارد:

1. ادب در برابر خدا-2. ادب در برابر مردم. ام البنین علیها السلام که از دامان خاندانی ادب پرور برخاسته بود، در محضر اسوه ادب - علی علیه السلام - آن را بارور ساخت و الهی گردانید. او در پیشگاه خدا ادب بندگی را نگاه می داشت و نسبت به مردم فروتن بود؛ ولی بزرگترین نمود ادب او، در برابر علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و فرزندان معصوم علیهم السلام آنان است. هنگامی که به خانه علی علیه السلام قدم نهاد، خود را نه به عنوان جانشین فاطمه علیها السلام، بلکه به عنوان خادم فرزندان فاطمه علیها السلام می دانست. با آنان به ادب رفتار می کرد و آنها را گرامی می داشت. عباس علیه السلام از این سرچشمه ادب، تربیت آموخت که برادرش حسین علیه السلام را همیشه یاسیدی یا اباعبدالله خطاب می کرد و همواره ادب را در گفتار و رفتار خود نسبت به فرزندان زهرا علیها السلام نگاه می داشت.

بر کرانه تعلیم و تربیت: با توجه به معارف و مبانی اسلامی درمی یابیم که امر مقدس تربیت برای زنان به عنوان یک امتیاز مهم مطرح شده است. خداوند اولین مربی بشر است که «رب العالمین» از نامهای او است و این لباس فاخر تنها بر قامت زنان پاک و مهربان شایسته است. وظیفه حقیقی و واقعی زن، تربیت زنان و مردانی است که سازنده جوامع بشری هستند. در این راستا «ام البنین» یکی از مربیان تاریخ قلمداد می شود که تا هستی بر جاست و تا صفات عباس بر زبانهاست سخن از ام البنین نیز هست. آنگاه که کتاب زندگانی عباس بن علی علیه السلام را ورق می زنیم و ویژگیهای والا و فضیلتهای بالای وی را می بینیم و صفاتی چون ادب، شجاعت، آزادگی، وفاداری و اخلاص و ایمان و بصیرت که همه و همه به گونه ای در وجود مادر او بوده است و ظهور و بروز این صفات در فرزند متجلی می شود را

می یابیم، به عظمت مسأله تربیت و پرورش معنوی و اخلاقی فرزندان پی می بریم. به نظر می رسد پاره ای از صفات در وجود ابوالفضل درخشش فراوانی داشته است؛ از جمله ادب او که در مورد پدر بزرگوارش، علی بن ابی طالب علیه السلام، و برادران عزیز و گرامی اش حسن علیه السلام و حسین علیه السلام به وضوح دیده می شد. مورخان می گویند: عباس بن علی هر گاه حسین علیه السلام را مورد خطاب قرار می داد از واژه «یا مولای» و «یا سیدی» استفاده می کرد و کمتر اتفاق می افتاد که او را با لفظ برادر صدا کند. اگر چه هر دو از یک پدر بودند اما تواضع و ادب او نسبت به حسین علیه السلام به علت نگرش عمیق او به عظمت حضرت زهرا علیها السلام بوده است و این درسی است که از کودکی آنگاه که سر بر دامن معلم اولین خود، ام البنین، می نهاد آموخت. آری، درس ادب، ولایت، عشق به همنون و آشنایی با دردهای زمان از جمله درسهایی بود که چهار پسر ام البنین در مکتب مادر آموختند و همواره به آنها پای بند بوده و با آنها جاودانه شدند. در کتب تاریخی در شمارش شهدای کربلا نوشته اند: «اولاد امیرالمؤمنین علیه السلام ... و العباس و جعفر و عثمان و عبدالله (یا عبیدالله) الشهداء مع اخیهم الحسین علیه السلام بطّف کربلا، أمهم ام البنین بنت حرام بن خالد». (43) «از فرزندان امیرالمؤمنین علیه السلام (پس از ذکر تعدادی از فرزندان) عباس و جعفر و عثمان و عبدالله است که با برادرشان حسین علیه السلام در سرزمین کربلا به شهادت رسیدند. مادر آنها ام البنین دختر حرام بن خالد است.»

پیش رخسارم اگر خورشید مهتاب من است***
مادرم ام البنین است علی باب من است
شاعر حسن فطرس

براستی پرورش فرزندان چنین شجاع که در راه شریعت و ولایت از جان گذشته و به تمامی تعلقات و وابستگیهای خاص دوره جوانی و نوجوانی پشت پا زده و در راه دین و رهبر فدا شوند کاری بس عظیم و ستودنی است. ام البنین، مادر چهار شهید در یک جبهه، الگو و اسوه ای است برای مادران شهدای کربلای ایران. اگر نبود صبر و بردباری و بصیرت این زن در تاریخ اسلام، به

یقین دفتر صبر و استقامت بی سرمشق می ماند و مادران شهیدان در ایران با افتخار و سربلندی از جوانان به خاک خفته خویش چنین صبورانه سخن نمی گفتند

عروج عرشی و غروب مادر مهتاب

چند سالی است که (فاطمیه نه در سوم جمادی الثانی که ده روز دیرتر یعنی در سالروز رحلت فاطمه ای دیگر به اتمام می رسد رازی که در این قرابت زمانی میان سالروز پرواز فاطمه صدیقه و (فاطمه کلابیه وجود دارد بی شک همانا ابراز ارادت است که ام البنین به زهرا و خانه و خانواده او داشت چه بسیار که این دومین فاطمه علی خود را کنیز زینبین و پسرانش را غلام حسینین می خواند چه بسیار که که ام البنین تجلی گر ادب شده بود و از عباس در همان حال که کودکی بیش نبود تقاضا کرده بود حسین را نه برادر که مولا خطاب کند. ((پسر من! تو و حسین پدرانان یکی است اما من کنیز مادر حسین هستم.)) زندگی سراسر مهر و عاطفه و مبارزه ام البنین رو به پایان بود و آخرین شب زندگی ام البنین بود. فضا خادمه رو به خانم کرد و از این بانو ادب خواست در این آخرین لحظات بالا ترین جمله را به او بیاموزد. ام البنین لب به تبسم گشود و اندکی بعد آرام زمزمه کرد: ((السلام علیک یا ابا عبدالله)).... تا فضا یک بار دیگر یاد آترو بیافتد که اصحاب به ام البنین خبر شهادت پسرانش را می دادند در حالی که او تنها از حسین می پرسید. از حسین می پرسید و می گفت: پسرانم فدای او از حسین بگویند.... لحظاتی فضا به خود آمد ام البنین را در حال احتضار دید دوید و فرزندان علی علیه السلام را و فرزندان حسین بن علی را صدا زد. اندکی بعد ندای مادر مادر مدینه را پر کرد. این اولین بار بود که فرزندان و نوادگان فاطمه ام البنین را مادر صدا می کردند و خانم ممانعتی نمی کرد. شاید او را دیگر رمقی نمانده بود تا بگوید: من کنیز فاطمه هستم مرا مادر نخوانید! حضرت زین العابدین علیه السلام بی اختیار یاد آن غروبی افتاد که عمویش عباس آغشته به خون خویش برای اولین بار فریاد بر آورد: ((یا اخی ادرک اخی!))... قطرات اشک بر گونه هایش نشست ام البنین دیگری ندای مادر مادر فرزندان را نمی شنید... او به عنوان همسر شهید، رسالت خویش را به خوبی به پایان رسانید و فرزندان تربیت کرد که فدایی ولایت و امامت بودند و هر 4 تن در در کربلا قربانی آرمانهای «ولی» و «امام» خویش شدند و بدین وسیله بر صحیفه تربیت ام البنین امضای سبز مولای متقیان علی علیه السلام قرار گرفت. پس از کربلا بار رسالت سیاسی و اجتماعی خویش را به دوش گرفت و پیامهای مهم کربلا را به فردها صادر کرد و ارزشهای معنوی

این حماسه عرفانی را زنده نگاه داشت. همسر شهید، مادر چهار شهید و طلایه دار پیام آوران کربلا پس از زینب علیها السلام که لحظه لحظه عمر خویش را با خدای خود معامله کرد و لحظه ای خطا و انحراف در زندگی وی راه نیافت او، بعد از زینب کبری علیها السلام دار فانی را وداع گفت، ولی تاریخ نگاران سال ارتحال او را متفاوت نگاشته‌اند، به طوری که عده‌ای آن را سال 70 هجری قمری بیان کرده‌اند و عده دیگری تاریخ وفات آن مادر فداکار را، سیزدهم جمادی الثانی سال 64 هجری قمری دانسته‌اند که نظر دوم از شهرت بیشتری برخوردار است (44) او در قبرستان بقیع در کنار سبط رسول خدا، امام حسن علیه السلام، و فاطمه بنت اسد و دیگر چهره های درخشان شریعت محمدی صلی الله علیه و آله به خاک سپرده شد (45) اگر چه جسم او در خاک است اما روح بلند او و صفات کریمه و عظیمه وی نام او را به بلندای آفتاب زنده نگاه داشته است و در پرتو صفات این بانوی فاضله انسانی تربیت شده اند که در تاریخ ماندگار خواهد بود قبر او بقعه ای از آسمان است و مردان و زنان دین باور به زیارت او می روند تا جرعه ای از دریای بیکران مجد و عظمت او را جوینا شوند و کویر تفتیده خویش را حیات بخشند چه زیباست القاب او در میان مسلمانان ام العشق، ام المهتاب، ام الوفاء و غیره...

ام البنین الکوی تمام عیار برای ما

اگر بخواهیم چشم اندازی از زندگانی سراسر ایثار و از خودگذشتگی ام البنین، مادر شجاعت، را در برابر آیندگان بگشاییم باید بگوییم که: ام البنین آسمانی زندگی کرد و در دامان حقیقتها پرورش یافت و در بوستان زندگی خویش گلهایی را پرورش داد و سپس با دست خویش و از اعماق قلب مطهرش به امام زمان خود، حسین علیه السلام فرزند پاک بانوی آفرینش، تقدیم کرد. زندگانی این بانوی حرم علی بن ابی طالب علیه السلام آینه ای است برای هدایت بشر امروز و به ویژه درسی برای زنان برجسته است و می توان دوره های زیر را در زندگی سراسر عشق و مبارزه او مشاهده کرد: (1) دوران قبل از ازدواج با روحیات پاک و صادقانه که رؤیای صادقه او نتیجه این طهارت بود. (2) زندگانی در خانه ولایت و به جای گذاشتن خاطره های خوش در اذهان فرزندان همسر (3) تربیت فرزندان شجاع و دلاور و شیفته دانایی و تربیت ولایی جوانان خود که 34 سال این دوره به طول انجامید و انجام وظایف مادری به بهترین صورت. (4) ایثار در جایگاه «همسر شهید» و صبر و بردباری در فراق همسر باوفای خود که 20 سال به طول انجامید. (5) نگهداری از یتیمان و بازماندگان واقعه کربلا و بیدادگریها و مبارزات سیاسی که این دوره 9 سال به

طول انجامید. آخر سخن اینکه این بانوی کریمه و بزرگوار، مادر چهار شهید و همسر شهید، برگ زرینی از کتاب تاریخ را بر جای گذاشت و جاودانه شد. امید آنکه با پویش راه کمال و الگوگیری از بزرگانی این چنین، نام ما نیز در زمره شیفتگان ولایت ثبت شود

ام البنین علیها السلام ، واسطه فیض الهی

ام البنین، همسر علی علیه السلام و مادر سردار کربلا، نزد مسلمانان جایگاهی ویژه دارد، چون نزد خداوند از مقام و منزلتی والا برخوردار است، و این مقام به واسطه تقدیم خالصانه فرزندان در راه خدا و استواری و عبودیت ایشان است. از این رو، مؤمنان حاجت مند و دردمند او را به درگاه حضرت باری تعالی شفیع و واسطه قرار می دهند، و غم و اندوهشان را با زیارت مزار آن بانو می زدایند. ایت الله العظمی حاج سید محمد حسینی شیرازی می فرمود: شخصی در عالم مکاشفه، حضرت ابوالفضل العباس را دید و عرض کرد: آقا جان! حاجتی دارم و نمی دانم برای روا شدن آن به چه کسی متوسل شوم؟ قمر بنی هاشم فرموده بود: به مادرم ام البنین... (46) از مرحوم آیت الله العظمی آقای حاج سید محمود حسینی شاهرودی (متوفی 17 شعبان 1394 هجری قمری) نقل است که فرموده بود: من در مشکلات، صد مرتبه صلوات برای مادر حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام، ام البنین علیه السلام، می فرستم و حاجت می گیرم (47) به تجربه رسیده است که نذر برای ام البنین و اطعام مستمندان به نام حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام، برای بر آورده شدن حاجات موثر است. (48) گفته شده که چهار شب جمعه، ده مرتبه سوره یس، بدین طریق خوانده شود انشاء الله کارساز خواهد بود: شب جمعه اول سه مرتبه، شب جمعه دوم سه مرتبه، شب جمعه سوم سه مرتبه، شب جمعه چهارم یک مرتبه، سوره یس به نیابت از حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام و هدیه برای مادرش ام البنین علیه السلام بخواند، انشاء الله که حاجات بر آورده به خیر خواهد گردید (49) همچنین در میان مردم، به ویژه کسانی که نسبت به مقام ام البنین علیه السلام شناخت دارند، مشهور است که هرگاه چیزی را گم کنند یا در جستجوی آن باشند، هدیه به روح آن بانوی بزرگوار سوره فاتحه ای می خوانند و صلواتی می فرستند. در نتیجه به اذن خدا به شی گمشده و یا حاجتی که دارند، دست می یابند، و این امر بارها تجربه شده است. (50)

سخن بزرگان در بیان فضایل ام البنین علیها السلام

عالم جلیل القدر، زین الدین عاملی، شهید ثانی درباره حضرت ام البنین علیها السلام می‌گوید: «ام البنین از بانوان با معرفت و پر فضیلت بود. نسبت به خاندان نبوت، محبت و دلبستگی خالص و شدید داشت و خود را وقف خدمت به آن‌ها کرده بود. خاندان نبوت نیز برای او جایگاه والایی قائل بودند و به او احترام ویژه می‌گذاشتند.» هم‌چنین علامه سید محسن امین می‌گوید: «ام البنین علیها السلام، شاعری خوش‌بیان و از خانواده‌ای اصیل و شجاع بود.» (51) علی محمد علی دُخَیْل، نویسنده معاصر عرب در وصف این بانوی بزرگوار می‌نویسد: «عظمت این زن (ام البنین) در آن‌جا آشکار می‌شود که وقتی خبر شهادت فرزندانش را به او می‌دهند، به آن توجه نمی‌کند، بلکه از سلامت حضرت امام حسین علیه‌السلام می‌پرسد؛ گویی امام حسین علیه‌السلام فرزند اوست نه آنان.» (52) سید باقر شیریف قرشی در کتاب خود العباس رائد الکرامه و الفدا فی الاسلام گفته است: در تاریخ دیده نشده که زنی نسبت به فرزندان هووی خود محبتی مخلصانه و رزد و آنها را بر فرزندان خود مقدم بدارد، جز این بانوی پاک علیه السلام یعنی ام البنین (53) شیخ جعفر نقدی در کتاب خود (زینب کبری) می‌گوید: ام البنین علیه السلام از جمله بانوان با فضیلت، خوش بیان، و سخنور، پرهیزکار و اهل عبادت و تقوا بود. اهل بیت را به خوبی می‌شناخت (54). مقرر می‌گوید ام البنین علیه السلام از بانوان با فضیلت به شمار می‌رفت. وی حق اهل بیت را خوب می‌شناخت و در محبت و دوستی با آنان خالص بود و متقابلاً خود در میان آنان جایگاه بلند و مقام ارجمندی داشت (55) برخی افراد مانند سیدمهدی سویح در کتاب ام البنین سیده نساء العرب در بیان فضل و دانش او، ایشان را با جناب زینب کبری علیها السلام البته در سطح پایین‌تر مقایسه می‌کند و او را به صفت عالمه می‌ستاید. این ویژگی آشکارا درباره هیچ کس جز زینب کبری علیها السلام گفته نشده است.

بخشی از زیارت نامه ام البنین علیها السلام

سلام بر تو ای همسر جانشین رسول الله علیه السلام؛ سلام بر تو که محبوب زهرایی؛ سلام بر تو ای مادر ماه‌های درخشان؛ خدا و رسولش را گواه می‌گیرم که تو با اهدای فرزندانت و قربانی کردن آن‌ها در راه آرمان‌های حسین علیه السلام جهاد نمودی؛ گواهی می‌دهم که تو یار و یاور امام علی بن ابی طالب علیه السلام در سختی‌ها، مشکلات و مصیبت‌ها بوده‌ای؛ گواهی می‌دهم که به خوبی از عهده سرپرستی و نگه‌داری فرزندان زهرای اطهر علیها السلام و ادای امانت ایشان برآمدی؛ تو در نزد خداوند از مقام و منزلت بالایی برخورداری؛ سلام بر تو و بر فرزندان شهیدت! السلام علیک یا زوجه

ولی الله، السلام علیک یا زوجة امیر المؤمنین، السلام علیک یا ام البنین، السلام علیک یا ام العباس ابن امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، رضی الله تعالی عنک وجعل منزلک وماواک الجنه ورحمة الله وبرکاته...

کتابشناسی ام البنین علیها السلام

تمامی کتابهایی که در مورد حضرت ابوالفضل عباس است رامیتوان جز کتابهایی نام برد که زندگینامه ام البنین علیها السلام در آن وارد شده که ما از معرفی آنها خودداری میکنیم و اما کتابهای دیگر:

- 1- اعلام النساء المؤمنات، محمد حسون - ام علی مشکور تهران، انتشارات اسوه، ۱۴۱۱ ق
- 2- اعلام النساء فی عالمی العرب و الاسلام، عمر رضا کحاله، دمشق ۱۳۷۹ ق
- 3- اعیان الشیعه، سید محسن امین، تحقیق حسن امین، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۳ ق، جلد ۶، ۷
- 4- ام البنین، محمد علی سالکی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی ۱۳۸۲
- 5- شروع مرثیه عاشورا، ذبیح ا... صاحبکار، نگاه حوزه، ش ۷۸ - ۷۷، فروردین ۱۳۸۱
- 6- ادب الطف او شعر الحسین، جواد شبر، بیروت، دارالمرتضی، ۱۴۰۹ ق
- 7- مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۲۴۲، نویسنده: شهید مطهری
- 8- ستاره درخشان مدینه حضرت ام البنین علیها السلام
- 9- ام البنین علیها السلام زیباترین الگوی نامادری!، یکتایی، محمدرضا، ناشر فارابی
- 10- ام البنین علیها السلام، مادر مهتاب پدیدآورنده ناحیدطیبی
- 11- ام البنین نمادی از خودگذشتگی، محمدرضا عبدالامیر انصاری
- 12- بحار الانوار علامه مجلسی ج ۴۵
- 13- ام البنین سیده نساء العرب، سیدمهدی سویج
- 14- مادر فرزندان زهرا علیها السلام، ابوالفضل هادی منش
- 15- ام البنین شمع یتیمان علی علیه السلام، محمد آخوند، انتشارات یاس زهرا
- 16- ام البنین علیها السلام، سلمان هادی طعمه، ناشر دار البقیع
- 17- ام البنین بانوی ایثار، فرزانه یاورزاده
- 18- ام البنین شیرزن ولایت مدار، علی اکبر خدایی

- 19-ام البنین مادری بر بلندی معرفت
20-ام البنین اسوه مادران و همسران شهید، فاطمه اسلامی

منابع و پی نوشتها

- 1- اصول کافی کلینی و سردار کربلا ص 33 چ
- 2- وسایل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج 14، ص 29. با اندکی تغییر در کتاب مقنعه شیخ مفید ص 79، المجازات النبویه ص 61 و سردار کربلا ص 33
- 3- نکت الهمیال ص 200 و کتاب سردار کربلا یا ترجمه العباس از سید عبدالرزاق موسوی المقرم ص 34
- 4- قمر بنی هاشم، مقرم، ص 15 .
- 5- عمدة الطالب و سر السلسلة و سردار کربلا ص 34
- 6- تنقیح المقال، علامه مامقانی، ج 3، ص 70 با ترجمه.
- 7- مدینه المعاجز ص 115 و سردار کربلا ص 34
- 8- اختصاص شیخ مفید و کتاب بصائر الدرجات و سردار کربلا ص 35
- 9- مستظرف ج 1 ص 61-70 و کتاب یردار کربلا ص 35
- 10- قمر بنی هاشم، عبدالرزاق المقرم، ص 9. (قابل توجه که در بعضی از کتب نام او حرام ذکر شده)
- 11- همان، ص 10. مقاتل الطالبین ص 22 و بطل العلقمی 92/1
- 12- قرآن کریم، سوره ابراهیم / 24 .
- 13- عبدالرزاق المقرم، قمر بنی هاشم، ص 10
- 14- مامقانی، تنقیح المقال، ج 3، ص 70 با ترجمه
- 15- قمر بنی هاشم، ص 1113. محقق بزرگ شیخ عبدالواحد مظفر در کتاب خود ((بطل العلقمی)) به تفصیل درباره این خاندان گرامی و باقیات صالحات آنان سخن رانده است.
- 16- دکتر احمد بهشتی، قهرمان علقمه، ص 32 و بطل العلقمی، عبدالواحد مظفر، ج 1، ص 167
- 17- شیخ حر عاملی، وسایل الشیعه، ج 14، ص 31
- 18- شیخ حر عاملی، وسایل الشیعه، ج 14، ص 51
- 19- علی اکبر مظاهری، جوانان و انتخاب همسر، ص 116
- 20- علی اکبر مظاهری، جوانان و انتخاب همسر، ص 116
- 21- مقرم، قمر بنی هاشم، ص 26 با ترجمه
- 22- محمد علی الناصری، مَولِد العباس بن علی علیه السلام، ص 26 با ترجمه
- 23- محمد علی الناصری، مَولِد العباس بن علی علیه السلام، ص 28 با ترجمه

- 24- محمد علی الناصری، مولد عباس بن علی علیه السلام، ص 36
- 25- مولد عباس بن علی علیه السلام، محمد علی الناصری، صص 38-36. و کتاب مادر مهتاب
- 26- همان، ص 39
- 27- مقررّم، قمر بنی هاشم، ص 51
- 28- الکبریٰ الاحمر، ج 3، ص 144
- 29- وسایل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج 14، ص 29.
- 30- زندگانی حضرت ابو الفضل العباس علیه السلام ص 21 و کتاب چهره درخشان قمر بنی هاشم ص 59
- 31- باقر شریف قرشی، زندگانی حضرت ابو الفضل العباس، ص
- 32- ذبیح الله محلاتی، ریاحین الشریعه، ج 3، ص 294، تنقیح المقال، ج 3، ص 70 و منتهی الامال، حاج شیخ عباس قمی، ص 226.
- 33- مقاتل الطالبین ص 56 و بحار الانوار ج 45 ص 40 ریاحین الشریعه، ذبیح الله محلاتی، ج 3، ص 294 و تنقیح المقال، ج 3، ص 70. 34- قمر بنی هاشم، مقررّم، ص 16.
- 35- مامقانی، تنقیح المقال، ج 3، ص 70 با ترجمه
- 36- مامقانی، تنقیح المقال، ج 3، ص 70 با ترجمه
- 37- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج 42، ص 93
- 38- احمد بهشتی، قهرمان علقمه، ص 40، به نقل از انیس الشیعه
- 39- ریاحین الشریعه، ذبیح الله محلاتی، ج 3، ص 294 و تنقیح المقال، ج 3، ص 70.
- 40- ذبیح الله محلاتی، ریاحین الشریعه، ج 3، ص 294
- 41- همان، ص 16.
- 42- احمد لقمانی، سپهسالار عشق، ص 23
- 43- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج 42، ص 89
- 44- محدثات شیعه، دکتر شهلا غروی نایینی، ص 53.
- 45- عبدالحسین مؤمنی، زندگانی قمر بنی هاشم باب الحوائج، ص 137.
- 46- ستاره درخشان مدینه حضرت ام البنین علیها السلام، ص ۱۴۲
- 47- چهره درخشان قمر بنی هاشم ابو الفضل العباس علیه السلام، ج 1 ص 464
- 48- چهره درخشان قمر بنی هاشم ابو الفضل العباس علیه السلام، ج 1، ص 464
- 49- حیاة العباس، شیخ جعفر، ص 46

- 50-ام البنین نماد از خود گذشتگی
- 51-اعیان الشیعه ، ج 2 ص 289
- 52-العباس علیه السلام ، ص 18
- 53-عباس بن علی رائد الکرامه ، ص 23
- 54-زینب الکبری علیه السلام ، ص 25 55- العباس علیه السلام ، ص 72